

تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع کشور افغانستان بر جامعه ایران (مطالعه موردی شهر قزوین)

حسین کشاورز قاسمی^۱

دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

بابک نادرپور

عضو هیات علمی گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۵

چکیده

مهاجرت در جهان امروز گسترش یافته و تبعات مثبت و منفی فراوانی دارد. کشور ایران نیز از این تبعات متاثر بوده است. هدف این پژوهش، تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان از طریق سنجش نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجران افغان با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی و طیف بوگاردوس است. جامعه آماری پژوهش، شهروندان چهار منطقه شهر قزوین می باشد که بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ برابر با ۴۰۲۷۴۸ نفر بوده است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۳۸۴ نفر محاسبه گردید. نوآوری پژوهش حاضر مبنای نظری آن می باشد که از رویکرد سایبرنتیک بهره گیری و روش تحقیق نیز پیمایشی است. اطلاعات لازم از طریق پرسشنامه ای که روایی آن بر اساس نظرخواهی از کارشناسان و پایایی آن با استفاده از آلفای کرونباخ (۰.۷۰) به تائید رسید، جمع آوری و با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۳ و تکنیک تحلیل عاملی تحلیل شد. در این پژوهش ۳۰ شاخص با روش تحلیل عاملی خلاصه شده و به ۷ عامل تقلیل یافته و به صورت ترکیبی در عوامل معنی دار ارائه گردیده اند. با بهره گیری از تکنیک مزبور، سهم هر کدام از عوامل تاثیر گذار در تعیین نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به اتباع افغانستان مشخص گردید. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که این ۷ عامل در مجموع ۶۰/۲۱ درصد نگرش شهروندان را نسبت به مهاجرین تبیین می کنند. نتایج حاصل از محاسبه طیف بوگاردوس پژوهش نشان داد که شهروندان شهر قزوین با ۷۷/۶۶ درصد میانگین پاسخ‌های منفی، نگرش مطلوبی نسبت به افغانها ندارند که حکایت از فاصله اجتماعی شدید میان افغانها و جامعه مورد پژوهش دارد.

کلمات کلیدی: مهاجرین افغان، طیف بوگاردوس، تحلیل عاملی، نظریه سایبرنتیک

مقدمه

مهاجرت در دنیای امروز به مسئله‌ای جهانی تبدیل شده که توجه بسیاری از رشته‌های علمی را به خود جلب کرده است. نگاهی به میزان رو به افزایش مجله‌های پژوهشی که فعالیت اصلی خود را بر موضوع مهاجرت متمرکز کرده اند، خود گویای این مطلب است. «گسترده‌گی مهاجرت و جهانی شدن آن تمام کشورها را با چالش مدیریت این پدیده روبرو ساخته است» (سجادپور، ۱۳۸۴: ۹). "مهاجرت شکلی از تحرک جغرافیایی یا مکانی جمعیت است که بین دو واحد جغرافیایی انجام می‌گیرد" (زنجان، ۱۳۹۲: ۵). بر این اساس، مهاجرت نوعی رفتار آگاهانه است که می‌تواند به انگیزه‌های مختلف از جمله یافتن کار، ادامه تحصیل و برخورداری از رفاه یا گریز از جنگ و ناامنی انجام شود. پدیده مهاجرت مردم افغانستان به کشورهای همسایه، به ویژه ایران، یکی از شکلهای مهاجرت بین‌المللی است که در ده‌های اخیر روند صعودی داشته است. این نوع از مهاجرت از نظر عوامل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی متعدد قابل توجه است (جمشیدی‌ها و عنبری، ۱۳۸۳؛ به نقل از عبدی زرین و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۸۹). در سالهای اخیر بسیاری از افغانها که قربانی جنگ با شوروی و جنگ داخلی پس از آن بوده اند به ایران پناهنده شده اند. در حال حاضر، ایران میزبان بیش از ۲/۳ میلیون نفر از مهاجران افغان است. ۷۲ درصد از این مهاجران در مناطق شهری و تنها دو درصد از آنها در کمپها زندگی می‌کنند (عباسی - شوازی و دیگران، ۲۰۱۵: ۲۷۵). "آمارها نشان می‌دهد که بیش از ۹۹ درصد از مهاجران افغان به طور غیر قانونی از مرزهای کشورشان وارد ایران شده اند" (عیسی زاده و جهان بخش، ۱۳۹۱: ۹۸).

مهاجرت به خودی خود نه تنها یک مشکل اجتماعی نیست بلکه حتی می‌تواند راه حلی برای بحرانهای جمعیتی محسوب شود. مهاجرت می‌تواند اضافه جمعیت را از نقطه‌ای به خارج از آن هدایت کند، نیروی کار اضافی و بیکار را به سرزمینهای نیازمند سوق بدهد، عدم تعادل‌های ساختاری جمعیت را مرتفع کند، از طریق جذب قسمتی از دستمزد کارگران شاغل در خارج در ایجاد تعادل ارزی موثر افتد و موجبات جذب سرمایه و انتقال فناوری را به داخل فراهم کند و از این طریق ایجاد و تقویت روحیه جدید تولید، رقابت و بهبود وضع موجود را امکان پذیر سازد (زنجان، ۱۳۹۲: ۱). اما این رویکرد و شیوه نگرش، تمام واقعیت پدیده مهاجرت را منعکس نمی‌سازد. در مقابل، مهاجرت نیروی کار ممکن است به عدم تعادل اقتصادی در مبدا مهاجرتها منجر شود و تخلیه سرزمین از نیروی کار می‌تواند از نظر اقتصادی، علمی و فنی پیامدهایی را به دنبال داشته باشد، مسائل پیچیده سیاسی و اجتماعی را در روابط بین کشورها ایجاد کند و به نیروی مخرب تفاهم و توسعه منجر شود (همان: ۱-۲). بنابراین مهاجرت سکه‌ای دو رو یا تیغ دو لبه‌ای است که فرصت و تهدید را توأمان در خود داراست و استفاده مطلوب و بهینه از این پتانسیل، توسعه آفرین و عامل پیشرفت است و عدم مدیریت و برنامه‌ریزی مناسب در راستای سازماندهی آن، زمینه را برای ایجاد عدم تعادل در ساختارهای جمعیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال خواهد داشت. این ایجاد عدم تعادل در ساختارهای مذکور است که مهاجرت را به مقوله‌ای مشکل آفرین مبدل ساخته است.

در میان مسایل مختلف مربوط به مهاجرت، شناخت افکار عمومی شهروندان نسبت به مهاجران دارای اهمیت است زیرا به مدیران و مجریان کمک می‌کند تا از شیوه تفکر افراد درباره موضوعات مشخص مطلع شده و در صورت نیاز برنامه‌هایی را برای تغییر نگرش آنان طراحی کنند. محور اصلی مطالعه این پژوهش بررسی نگرش شهروندان

شهر قزوین نسبت به مهاجران افغان است. در این مقاله منظور از مهاجر: ۱- افغان سرپرست خانواده و همچنین همسر و فرزندان او است که با اختیار و آگاهی به ایران نقل مکان کرده و در شهر قزوین ساکن شده اند. ۲- فرزندان مهاجرانی هستند که در ایران به دنیا آمده اند و ساکن قزوین شده اما تابعیت ایرانی ندارند. تعداد مهاجران مشمول در این مطالعه ۲۴۳۵۵ نفر می باشد که دارای مدارک اقامت از قبیل کارت آمایش و گذرنامه هستند. همچنین ۴ هزار نفر نیز فاقد مدارک در حال تردد بوده و در فصول گرم سال به صورت غیر قانونی و موقت در بخش کشاورزی و ساختمان سازی به فعالیت می پردازند. بیشتر مهاجرین (۶۰-۶۵ درصد) در نقاط شهری سکونت دارند.^۱

پیشینه

در ارتباط با مهاجران افغان مطالعات مختلفی در ایران انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می شود: اخلاقی، یوسفی و صدیق اورعی (۱۳۹۵)، طاهر پور و همکاران (۱۳۸۴) و بوربور (۱۳۹۳) به بررسی مشکلات عاطفی مهاجران افغان در ایران پرداخته اند. به نظر آنها مهاجران افغان در تامین انتظارات و تایید خود از سوی جامعه میزبان ناکام بوده اند و تغییر این وضعیت را غیر ممکن می پندارند. همچنین طبق نظر این نگارندگان، برای گذار از احساس عدم تعلق مهاجران به جامعه میزبان باید راهکارها را بر اساس شرایط اجتماعی مردم مهاجر و یا جامعه میزبان اولویت بندی کرد. به نظر آنها کارمندانی که ارتباط مستقیم با مهاجران دارند و دانشجویان بیشتر از سایر افراد تساوی حقوق مهاجران را می پذیرند. پورروحانی (۲۰۱۴)، محمودیان (۱۳۸۶)، میرزایی (۱۳۹۳)، نقش نژاد (۲۰۱۵)، عباسی شوازی و صادقی (۲۰۱۴) و عباسی شوازی و دیگران (۲۰۱۵) به بررسی و شناسایی منابع نابرابری (از جمله موانع تحصیلی و اشتغال) میان نسل دوم و سوم افغان و جمعیت میزبان و نیز میزان سازگاری فرهنگی- اجتماعی نسل دوم افغان با جامعه ایران پرداخته اند.

وحدت آزاد (۱۳۹۱) به علل سیاسی و اجتماعی مهاجرت افغانها به ایران پس از انقلاب اسلامی پرداخته است. کوپکه (۲۰۱۱) نتایج اقتصادی حضور افغانها را در ایران مثبت ارزیابی می کند و بر این است که آنها مشارکت زیادی در اقتصاد ایران به عنوان نیروی کار ارزان خارجی و در صنعت ساختمان سازی داشته اند. کرونفلد (۲۰۱۱) در نهایت پیشنهادهایی به جامعه بین المللی به منظور بازگشت مهاجران افغان ارائه میدهد، از جمله تمرکز و هماهنگ کردن استراتژی های توسعه به طور همزمان در دو سوی مرزها، جستجوی راههایی برای تضمین حقوق پناهندگان و بازگشت به درون چارچوب بزرگتری از حقوق بشر. ماهر (۱۳۷۳)، علوی (۱۳۸۱)، شاطریان و گنجی (۱۳۸۹)، وعیسی زاده و مهران فر (۱۳۹۱) به این نتایج رسیده اند که پیامدهای اشتغال مهاجران افغان در جامعه میزبان افزایش بیکاری، کاهش فرصتهای شغلی بومیان، خروج ارز از کشور و در نهایت کاهش ضریب امنیت ملی کشور است. جلیس (۲۰۱۳) و شوازی (۲۰۰۵) به بررسی مشکلات معیشتی اتباع افغانستان در ایران از جمله دستمزدهای پایین تر کارگران افغان نسبت به همتایان ایرانی خود و همچنین چشم انداز بازگشت یا باقی ماندن پناهندگان افغان در ایران می پردازند.

۱- آمار مهاجران از اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور ایران بدست آمده است که به صورت رسمی منتشر نشده است.

زرقانی و همکاران (۱۳۹۶) در خصوص مدیریت مهاجران افغانستانی در کشور به این نتایج دست یافته‌اند: ۱- لزوم هماهنگی بیشتر بین سازمانهای مختلف متولی و تدوین برنامه مدون و دقیق درباره مهاجران خارجی به منظور جلوگیری از ارتکاب جرم، قاچاق و سوءاستفاده اطلاعاتی بیگانگان و نیز کنترل و مدیریت اتباع خارجی و افغانستانی ۲- ضرورت به روز کردن قوانین و اجرای دقیق آن و تهیه آمار صحیح درباره مهاجران خارجی در جهت جلوگیری از تغییر بافت کالبدی شهرها و روستاها، ازدواج‌های غیر قانونی و تغییر هرم سنی جمعیت. علاوه بر مطالعاتی که در مورد مهاجران افغان در ایران انجام شده است مطالعات دیگری نیز توسط محمد (۲۰۱۰) و جرار و مالی (۲۰۱۱) در مورد وضعیت پناهندگان افغانستان در پاکستان صورت پذیرفته است. به نظر «محمد» پناهندگان افغان هیچ گاه در ذهن خود تصور نمی‌کردند که اقامت آنها در پاکستان دائمی باشد و جوامع محلی پاکستان نیز همین فکر را می‌کردند. به اعتقاد او یکی از پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان سکونت دائمی آنها در کشور پاکستان و در نتیجه تقابل مردم بومی و مهاجران بوده است. به نظر «جرار» و «مالی» بسیاری از اتباع افغان نه از ترس جنگ بلکه به خاطر جستجوی کار رهسپار پاکستان می‌شوند. یکی از نتایج مهم مهاجرت، بهره‌برداری دولت پاکستان از مهاجران در راستای مقاصد سیاسی از جمله استخدام طالبان از درون آنها بوده است. تا آن جا که مطالعات گذشته نشان می‌دهد بررسی نگرش شهروندان نسبت به مهاجران افغان کمتر مورد توجه بوده است. بنابراین مطالعه حاضر می‌کوشد به سنجش نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجرین افغان بپردازد.

مبانی نظری

به طور کلی نظریات مطرح شده در خصوص مهاجرت را به ۴ دسته کلی می‌توان تقسیم نمود: دسته اول، نظریات کلاسیک (دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) می‌باشند. این نظریات به طور کلی مهاجرت را موجبی برای تحرک اجتماعی و اقتصادی و نتیجه آنرا در کشور مقصد، جذب یا حل مهاجر در نظام ارزشی مسلط می‌داند (ایراندوست و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

این دیدگاه در جامعه‌شناسی مهاجرت بر تبیین دلایل و پیامدهای مهاجرت استوار است. بنابراین از دیدگاه این نظریات مهاجرت ناشی از عدم تعادل اقتصادی و اجتماعی موجود بین مناطق مختلف است و هرگونه تغییری که در جامعه روی می‌دهد در جهت برقراری تعادل و هماهنگی است. این دیدگاه نه تنها از لحاظ علتی که برای مهاجرت ذکر می‌کند، بلکه از لحاظ آثار و پیامدهایی هم که برای مهاجرت ذکر می‌کند مورد انتقاد است. مهاجران در محیط مقصد جذب محیط نمی‌شوند. در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان سوم مهاجران در حاشیه شهرها سکونت می‌گزینند (پاپلی یزدی، رجبی سناجردی، ۱۳۹۲: ۲۳۵-۲۳۶). نکته قوت این دسته نظریات این است که به کارکردهای مثبت مهاجرت توجه می‌کنند.

دسته دوم، نظریات مکتب تضاد (دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰) می‌باشند که دیدگاه منفی نسبت به مهاجرت دارند. آنها مهاجرت را حاصل ساختارهای نابرابر اجتماعی در نظام بین الملل می‌دانند که منجر به انتقال سرمایه انسانی و اجتماعی از کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته و در نتیجه تشدید وابستگی می‌گردد. قوت این دسته از نظریات توجه به آسیبهای مهاجرت از جمله شکل‌گیری تبعیض و نابرابری در دو جامعه مبدأ و مقصد است. ایراد وارد بر این نظریات این است که نقش کارگزار را نادیده و نقش ساختار را برجسته می‌نمایند (وثوقی و حجتی،

۱۳۹۱: ۲۷-۲۸). همچنین مهاجرت از دید این نظریات یک امر کاملاً استثماری است و ادامه آن باعث گسترش هر چه بیشتر عدم توسعه می شود و اگر قرار باشد برای حل مسأله مهاجرت به این نظریات بسنده کنیم، به نظر می رسد که معضل مهاجرت در سطح یک کشور حل شدنی نباشد، مگر آنکه تحولی در نظام جهانی به وجود آید (پاپلی یزدی، رجبی سناجردی، ۱۳۹۲: ۲۳۵-۲۳۶).

دسته سوم، نظریات تلفیقی (مطرح شده از دهه ۱۹۹۰ به بعد) می باشند. این دسته نظریات سعی در برقراری پیوند بین دو سطح تحلیل خرد و کلان می نمایند. در عین حالی که ساختار اجتماعی بر حرکت مهاجر تاثیر می گذارد، مهاجر نیز به سهم خود بر ساختارهای جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی و سایر ابعاد جامعه در دو سوی حرکت مهاجرت تاثیر می گذارد (ارشاد و صدف ۱۳۸۹: ۶۶).

دسته چهارم، نظریات سیستمی می باشند. این نظریات بر خلاف نظریات "توافق گرایی" و "تضاد گرایی" مهاجرت را به منظور تطابق با تحولات اقتصادی و اجتماعی می انگارند. مهاجرت از دیدگاه سیستمی علل چندگانه دارد و در جهت پخش، سازگاری و انطباق است و نتیجه آن در مقصد انطباق چند فرهنگ می باشد. شکل بسیط و توسعه یافته نظریه سیستمی، مدل سایبرنتیکی است (ایراندوست، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

با توجه به گستردگی علم "سایبرنتیک" و توانایی آن در ارائه بینش سیستمی در نظامهای مختلف، در این تحقیق نیز از آن به منظور تبیین پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان و سنجش نگرش شهروندان نسبت به مهاجران استفاده شده است. سایبرنتیک علمی است که از یکسو سیستمهای نسبتاً باز را از جهت تبادل اطلاعات میان آنها و محیطشان مورد مطالعه قرار می دهد و از سوی دیگر به بررسی ساختار این سیستمها از دیدگاه تبادل اطلاعات میان عناصر مختلفشان می پردازد. جامع ترین تلاشی که سایبرنتیک را در یک تئوری عمومی جامعه شناسی بکار گرفت، توسط تالکوت پارسونز انجام شد (ابراهیمی و فرج پهلوی، ۱۳۸۹: ۳). نگاه کنید به جدول شماره ۱

از آنجا که افکار عمومی نسبت به مهاجران متأثر از پیامدهایی است که آنها در جامعه میزبان ایجاد نموده اند این پیامدها را می توان بر اساس مدل سایبرنتیکی در ۴ بعد خلاصه نمود که در ذیل به اختصار شرح داده می شود:

الف) ابعاد اجتماعی

اگر چه در بسیاری از حالات مهاجرت را عنصر متعادل کننده جمعیت، توانبخش و نیروی اجتماعی می خوانند اما می بایست این موضوع را نیز مد نظر داشت که مهاجرت به همان میزان که سازنده و تعادل بخش است می تواند مخرب و تهدید زا نیز باشد. مهاجرت می تواند تشدید کننده فقر، خشونت، حاشیه نشینی، اشتغال کاذب، اعتیاد، روسپیگری، عدم تعادل در ترکیب سنی و جنسی و بسیاری از آسیبهای اجتماعی دیگر باشد و از این سو پیامدهای جبران ناپذیری را بر کنشگران و همچنین ساخت اجتماعی تحمیل نماید (کاظمی، ۱۳۸۷).

ب) ابعاد فرهنگی

فرهنگ نیز از جمله امور سیالی است که در اثر فرایند مهاجرت تغییر می پذیرد. علیرغم متأثر ساختن فرهنگ قوم مهاجر، فرهنگ بومیان را نیز دستخوش تحولاتی می سازد چه از این رهگذر است که فرهنگ غالب عمدتاً تلاش می کند تا عناصر خرده فرهنگ مغلوب را در خود ذوب نماید. تقابل فرهنگی، تعارض فرهنگی، بحران هویت، عدم

جذب در فرهنگ مقصد، تشدید گرایشات قوم محورانه، دوگانگی‌های زبانی، رفتارهای ضد فرهنگی، تبعیض نژادی تنها بخشی از پیامدهای فرهنگی مساله [افزایش] مهاجرت اند(بزی، ۱۳۸۵).

ج) ابعاد سیاسی و امنیتی

مهاجرت‌های بین‌المللی بخصوص مهاجرت‌های غیر قانونی دارای بازتاب‌ها و پیامدهای مختلف سیاسی - امنیتی اند. نفوذ پذیری مرزها و افزایش تردهای غیرمجاز، قاچاق مواد مخدر، گسترش تروریسم، فعالیت باندهای تبهکار و مافیایی، سوء استفاده از نیروی کار مردان خارجی و همچنین سوء استفاده جنسی از زنان مهاجر، جاسوسی و فعالیت‌های ضد امنیتی، برهم خوردن ترکیب قومی - مذهبی کشور میزبان، تهدید و تنزک منابع طبیعی و ظرفیت‌های زیست محیطی، رواج بیماری‌های مسری خطرناک و.... بخشی از مهمترین پیامدهای سیاسی - امنیتی مهاجرت‌ها به خصوص مهاجرت‌های غیر قانونی در عرصه بین‌المللی هستند (زرقانی و موسوی ۱۳۹۱: ۸).

د) ابعاد اقتصادی

مهاجرت همان‌طور که نحوه زندگی مهاجران را تغییر می‌دهد، الگوهای اشتغال و فعالیت آنان را نیز دگرگون می‌کند. مهاجران دستمزدهای کمتری می‌گیرند، ساعات بیشتری کار می‌کنند و تلاش میکنند با انجام کارهای سخت، درآمد بیشتری را کسب کنند و قسمت اعظم آن را نیز پس انداز کرده یا به کشور خود ارسال کنند (زنجانی، ۱۳۹۵: ۱۸۷). از جمله پیامدهای مهاجرت را می‌توان کاهش فرصتهای شغلی، افزایش نرخ بیکاری، کمبود مسکن و افزایش نرخ اجاره بهاء مسکن در بسیاری از نقاط شهری و ... دانست.

جدول ۱- نظریه سبیرنتیک برگرفته از آراء نظری پارسونز

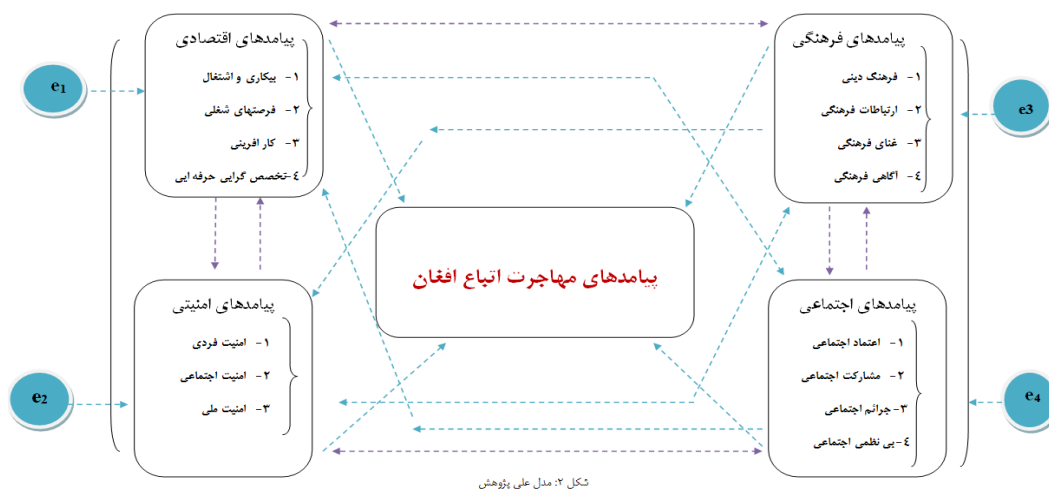
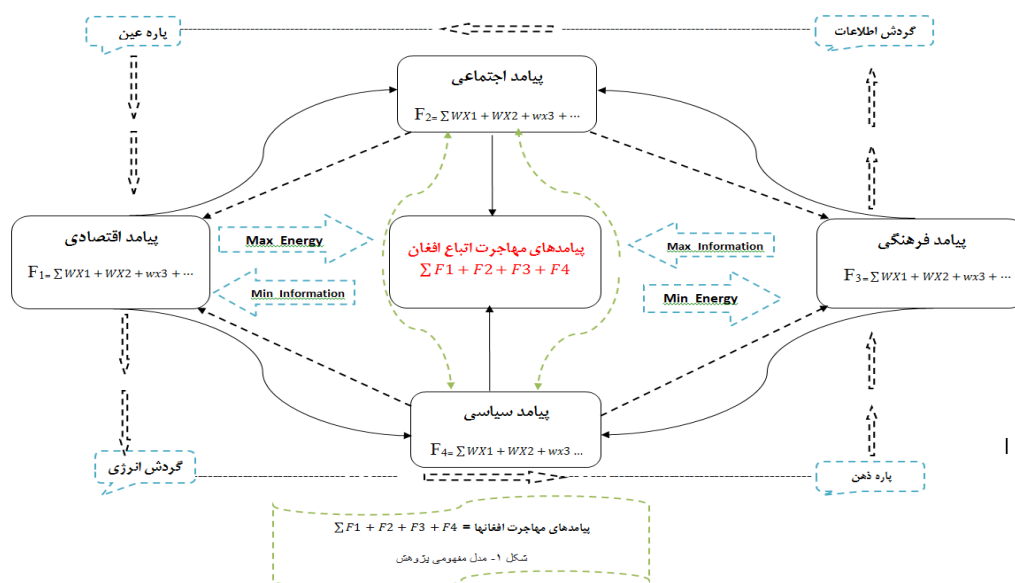
ردیف	خرده نظامها	نقش	نظریه	فرضیه
۱	خرده نظام فرهنگی	حفظ الگو- عنصر مسلط در تمامی اجزا نظام	خرده نظام فرهنگی؛ در سلسله مراتب سبیرنتیکی پارسونز پدیده ای سیال است که بر سایر نظامهای آن رجحان ویژه ای دارد. لیک تاکید اولیه پارسونز بر فرهنگ است. فرهنگ اهداف غایی هر سیستم را معین میکند و به مثابه یک دستگاه کنترل، جامعه و سایر نظامها را هدایت میکند.	۱- عامل فرهنگی پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان بر جامعه ایران مقدار واریانس بیشتری را نسبت به عامل اجتماعی تبیین میکند.
۲	خرده نظام اقتصادی	منع تامین انرژی(تامین نیازهای مادی و عینی افراد)	خرده نظام اقتصادی؛ در سلسله مراتب سبیرنتیکی پارسونز منبع یا آبخور تامین انرژی برای سایر خرده نظامها در نظام عمومی کنش پارسونز است و شرایطی را تامین می‌کند که با آن محیط با نیازهای کنشگر همساز می‌شود. و درست به همین دلیل است که در سلسله مراتب سبیرنتیکی او بیشترین میزان انرژی متعلق به خرده نظام اقتصادی است که ایجاب کننده آن انطباق است.	۲- عامل فرهنگی پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان بر جامعه ایران مقدار واریانس بیشتری را نسبت به عامل امنیتی تبیین می‌کند.
۳	خرده نظام اجتماعی	حفظ یگانگی و انسجام جامعه	خرده نظام اجتماعی؛ در سلسله مراتب سبیرنتیکی وی تامین انسجام و وفاداری افراد به نظام اجتماعی و همچنین میزان حدود آزادی عمل کنشگران را مشخص می‌سازد. در این سلسله مراتب نظام اجتماعی دارای برد متوسط است یعنی به تناسب از انرژی و اطلاعات هر دو نظام اقتصادی و فرهنگی سود می‌برد.	۱- عامل اجتماعی پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان بر جامعه ایران مقدار واریانس بیشتری را نسبت به عامل سیاسی تبیین می‌کند.
۴	خرده نظام سیاسی	دستیابی به اهداف	خرده نظام سیاسی؛ در سلسله مراتب وی از طریق سیستمهای روانی- شخصیتی اهداف را تعیین کرده و منابع و انرژی لازم را برای دستیابی به اهداف پیش بینی شده مشخص می‌سازد. این نظام تحت کنترل نظام اجتماعی و فرهنگی است.	۱- عامل سیاسی پیامدهای مهاجرت اتباع افغانستان بر جامعه ایران مقدار واریانس کمتری را نسبت به عامل اجتماعی تبیین می‌کند.

منبع: برای مطالعه بیشتر رک. (ریتر، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۵۰)

حال بر اساس مولفه‌های مدل مفهومی سایبرنتیک، (شکل ۱ و ۲ در مقاله) سوالات زیر مطرح گردید:

سوالات پژوهش

- ۱- نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجرین افغان چگونه است؟
 - ۱-۱- نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجرین افغان از بعد اقتصادی چگونه است؟
 - ۲-۱- نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجرین افغان از بعد فرهنگی چگونه است؟
 - ۳-۱- نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجرین افغان از بعد اجتماعی چگونه است؟
 - ۴-۱- نگرش شهروندان شهر قزوین نسبت به مهاجرین افغان از بعد سیاسی چگونه است؟



شکل ۲: مدل علی پژوهش

این مطالعه از نوع توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش پیمایشی می باشد. جامعه آماری تحقیق را شهروندان شهر قزوین که براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ برابر ۳۸۱/۵۹۸ نفر است تشکیل می دهد. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران ۳۸۴ نفر محاسبه گردید. نمونه‌ها به صورت نمونه گیری خوشه ایی چند مرحله ایی انتخاب شدند به این صورت که از ۴ منطقه موجود در شهر قزوین، دو منطقه و از هر منطقه نیز دو ناحیه انتخاب شد. در مرحله بعدی از هر ناحیه ۴ بلوک مورد مطالعه قرار گرفت.

برای گردآوری داده‌ها، از یک فرم اطلاعات جمعیت شناختی استفاده شد که شامل جنسیت، سن، تحصیلات، وضعیت تاهل، شغل، و میزان درآمد می‌گردید. یک پرسشنامه محقق ساخته نیز برای سنجش نگرش مشارکت‌کنندگان در خصوص مهاجران افغان بکار رفت. این پرسشنامه دارای ۳۷ گویه و در دو بخش بود. بخش اول (۳۰ گویه)، شامل گویه‌های مربوط به نگرش جامعه مورد مطالعه نسبت به مهاجران افغان در ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی می‌گردید که در مقیاس لیکرت طرح گردیده بودند. گویه‌های بخش دوم (دارای ۷ گویه) در طیف بوگاردوس طراحی شده بودند که میزان تمایل و فاصله اجتماعی شهروندان شهر قزوین را نسبت به افغانها می‌سنجد. در این طیف، به ترتیب به اولین سؤال نمره ۷ و به آخرین سؤال نمره ۱ داده می‌شود. سپس شماره هر گویه در درصد افرادی که با آن گویه موافق بوده اند ضرب می‌شود. از مجموع حاصلضربها عددی بدست می‌آید که بیانگر گرایش پاسخگویان نسبت به افغانها است. روایی محتوایی پرسشنامه بر اساس اصلاحات محققان علوم اجتماعی مورد تأیید قرار گرفت. پایایی پرسشنامه نیز با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ (۰.۷۰) بدست آمد. تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش با استفاده از نرم افزار SPSS نسخه ۲۳ و تکنیک تحلیل عاملی انجام شد. به منظور تعیین مناسب بودن داده‌های گردآوری شده برای تحلیل عاملی از ضریب KMO و آمار بارتلت استفاده شد که نشان داد داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب اند.

جدول (۲): مقدار KMO و آزمون بارتلت و سطح معناداری

مجموعه مورد تحلیل	مقدار KMO	مقدار بارتلت	سطح معناداری (sig.)
سنجش نگرش شهروندان قزوین نسبت به اتباع افغان	.۸۹۹	۶۷۸/۴۵۷۴	.۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌ها

در این پژوهش از ۳۸۴ نفر از شهروندان شهر قزوین در مورد مهاجرین افغان نظرسنجی به عمل آمده است که شامل ۳۰۰ نفر مرد (78/1%) و ۸۴ نفر زن (21/9%) می‌باشد. سایر مشخصات دموگرافیک مشارکت‌کنندگان در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- مشخصات دموگرافیک شهروندان جامعه مورد مطالعه پژوهش

متغیر	گروه	فراوانی	
		تعداد	درصد
تحصیلات	زیر دیپلم	۸۶	۷.۶۰%
	دیپلم	۱۲۱	۵.۳۱%
	کاردانی	۴۳	۲.۱۱%
	کارشناسی	۱۱۰	۷.۲۸%
	کارشناسی ارشد و بالاتر	۲۴	۱.۶%
شغل	آزاد	۱۹۰	۴.۵۰%
	کارمند	۹۶	۲۵%
	کارگر	۱۹	۹.۴%
	دانشجو	۳۰	۸.۷%
	بیکار	۴۶	۹.۱۱%
تاهل	مجرد	۱۱۶	۲.۳۰%
	متاهل	۲۳۳	۴.۶۸%
	مطلقه	۲	۵۲.۰%
	فوت همسر	۳	۷۸.۰%
سن	۱۵-۲۵	۷۷	۱.۲۰%
	۲۶-۳۵	۱۵۶	۶.۴۰%

۱.۳۶%	۱۰۰	۳۶-۴۵
۶.۹%	۳۷	۴۶-۵۵
۶.۳%	۱۴	+۵۶
۸.۴۰%	۱۵۷	-۸/۰۰۰/۰۰۰
۶.۳۴%	۱۳۳	۸/۰۰۰/۰۰۰-۱۵/۰۰۰/۰۰۰
۱.۱۴%	۵۴	۱۵/۰۰۰/۰۰۰-۲۰/۰۰۰/۰۰۰
۳.۶%	۲۴	۲۰/۰۰۰/۰۰۰-۲۵/۰۰۰/۰۰۰
۲.۴%	۱۶	+۲۵/۰۰۰/۰۰۰

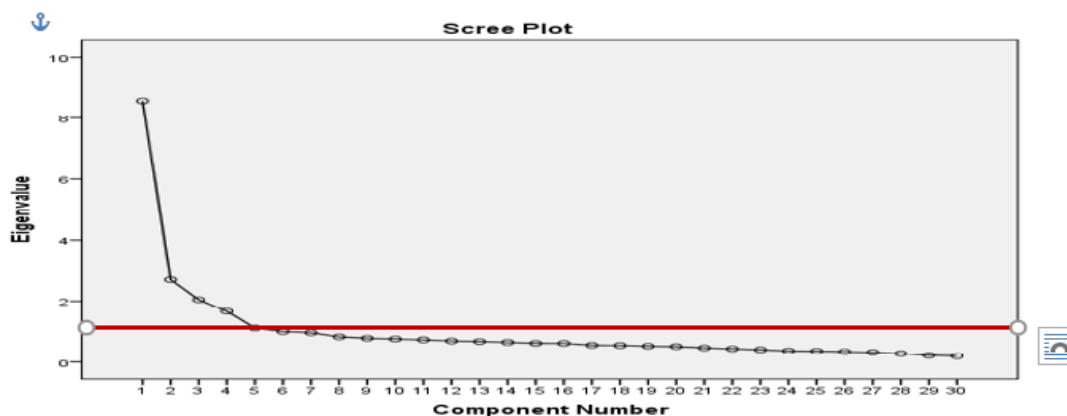
منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول TVE (جدول شماره ۴)، به ترتیب درجه اولویت و میزان اثر گذاری و همچنین تعداد عاملهای مستخرج آمده است. بر این اساس مقادیر ویژه بزرگتر از یک، عامل خوانده شده اند. همانطور که جدول تبیین واریانس کل (TVE) نمایش می دهد دستگاه تحلیل عامل به صورت خودکار متغیرهای وارد شده به مدل را بر اساس درجه و میزان همبستگی با سایر متغیرها در شش عامل با مقادیر ویژه بزرگتر از یک تلخیص نموده است اما به علت نزدیکی عامل هفتم به مقدار ویژه مطلوب، آن عامل نیز در محاسبه لحاظ گردیده که جمعا تعداد عاملها را به عدد هفت رسانیده است.

همچنین جدول TVE حاکی از آن است که عامل نخست با مقدار ویژه ۸/۵۶ و واریانس ۱۴/۹۲ درصد، عامل دوم با مقدار ویژه ۲/۷۰ و واریانس ۱۴/۳۲ درصد، عامل سوم نیز به ترتیب ۲/۰۵ و ۷/۷۷، عامل چهارم ۱/۶۶ و ۷/۱۴، عامل پنجم ۱/۱۱ و ۶/۱۱، عامل ششم ۱ و ۵/۲۱ و در نهایت عامل هفتم نیز با مقدار ویژه ۰/۹۶۶ و واریانس ۴/۷۱ جمعا ۶۰/۲۱ درصد از نگرش شهروندان نسبت به مهاجرین را در مدل مورد مطالعه تبیین می نماید.

جدول ۴: تبیین واریانس کل (TVE)

عامل	مقادیر ویژه		مجموع مجذورات ارزش های ویژه اولیه			مجموع مجذورات ارزش های ویژه چرخش یافته		
	درصد	کل	درصد واریانس تراکمی	درصد واریانس تراکمی	کل	درصد واریانس تراکمی	درصد واریانس تراکمی	کل
۱	۲۸.۵۳۶	۸.۵۶۲	۲۸.۵۳۶	۲۸.۵۳۶	۸.۵۶۲	۲۸.۵۳۶	۲۸.۵۳۶	۱۴.۹۲۳
۲	۹.۰۰۶	۲.۷۰۲	۳۷.۵۴۵	۳۷.۵۴۵	۹.۰۰۶	۳۷.۵۴۵	۳۷.۵۴۵	۲۹.۲۴۴
۳	۵.۵۴۲	۱.۶۱۳	۴۴.۰۸۷	۴۴.۰۸۷	۲.۰۰۰	۴۴.۰۸۷	۴۴.۰۸۷	۳۷.۰۲۰
۴	۵.۵۴۲	۱.۶۱۳	۴۹.۶۲۰	۴۹.۶۲۰	۰.۵۴۲	۴۹.۶۲۰	۴۹.۶۲۰	۴۴.۱۱۲
۵	۳.۷۲۱	۱.۱۱۶	۵۳.۳۴۱	۵۳.۳۴۱	۳.۷۲۱	۵۳.۳۴۱	۵۳.۳۴۱	۵۰.۳۷۷
۶	۳.۳۵۱	۱.۰۰۵	۵۶.۶۹۲	۵۶.۶۹۲	۳.۳۵۱	۵۶.۶۹۲	۵۶.۶۹۲	۵۵.۴۹۷
۷	۳.۲۱۹	۰.۹۶۶	۶۰.۴۷۱	۶۰.۴۷۱	۳.۲۱۹	۶۰.۴۷۱	۶۰.۴۷۱	۶۰.۲۱۱
۸	۲.۷۷۱	۰.۸۳۱	۶۳.۲۴۲	۶۳.۲۴۲	۲.۷۷۱	۶۳.۲۴۲	۶۳.۲۴۲	۶۳.۲۴۲
۹	۲.۶۱۱	۰.۷۸۵	۶۵.۵۹۸	۶۵.۵۹۸	۲.۶۱۱	۶۵.۵۹۸	۶۵.۵۹۸	۶۵.۵۹۸
۱۰	۲.۵۳۲	۰.۷۵۹	۶۸.۱۳۰	۶۸.۱۳۰	۲.۵۳۲	۶۸.۱۳۰	۶۸.۱۳۰	۶۸.۱۳۰
۱۱	۲.۴۵۰	۰.۷۳۵	۷۰.۵۸۰	۷۰.۵۸۰	۲.۴۵۰	۷۰.۵۸۰	۷۰.۵۸۰	۷۰.۵۸۰
۱۲	۲.۳۳۳	۰.۶۹۷	۷۲.۹۰۳	۷۲.۹۰۳	۲.۳۳۳	۷۲.۹۰۳	۷۲.۹۰۳	۷۲.۹۰۳
۱۳	۲.۲۶۰	۰.۶۷۸	۷۵.۱۶۲	۷۵.۱۶۲	۲.۲۶۰	۷۵.۱۶۲	۷۵.۱۶۲	۷۵.۱۶۲
۱۴	۲.۱۷۸	۰.۶۵۲	۷۷.۳۴۰	۷۷.۳۴۰	۲.۱۷۸	۷۷.۳۴۰	۷۷.۳۴۰	۷۷.۳۴۰
۱۵	۲.۰۷۱	۰.۶۲۱	۷۹.۴۱۱	۷۹.۴۱۱	۲.۰۷۱	۷۹.۴۱۱	۷۹.۴۱۱	۷۹.۴۱۱
۱۶	۲.۰۶۴	۰.۶۱۹	۸۱.۴۷۵	۸۱.۴۷۵	۲.۰۶۴	۸۱.۴۷۵	۸۱.۴۷۵	۸۱.۴۷۵
۱۷	۱.۸۶۰	۰.۵۵۸	۸۳.۳۳۶	۸۳.۳۳۶	۱.۸۶۰	۸۳.۳۳۶	۸۳.۳۳۶	۸۳.۳۳۶
۱۸	۱.۸۳۴	۰.۵۵۰	۸۵.۱۷۰	۸۵.۱۷۰	۱.۸۳۴	۸۵.۱۷۰	۸۵.۱۷۰	۸۵.۱۷۰
۱۹	۱.۷۵۹	۰.۵۲۸	۸۶.۹۲۹	۸۶.۹۲۹	۱.۷۵۹	۸۶.۹۲۹	۸۶.۹۲۹	۸۶.۹۲۹
۲۰	۱.۷۱۶	۰.۵۱۵	۸۸.۶۴۵	۸۸.۶۴۵	۱.۷۱۶	۸۸.۶۴۵	۸۸.۶۴۵	۸۸.۶۴۵
۲۱	۱.۵۶۴	۰.۴۶۹	۹۰.۲۰۹	۹۰.۲۰۹	۱.۵۶۴	۹۰.۲۰۹	۹۰.۲۰۹	۹۰.۲۰۹
۲۲	۱.۴۶۴	۰.۴۳۹	۹۱.۶۷۳	۹۱.۶۷۳	۱.۴۶۴	۹۱.۶۷۳	۹۱.۶۷۳	۹۱.۶۷۳
۲۳	۱.۳۶۰	۰.۴۰۸	۹۳.۰۳۳	۹۳.۰۳۳	۱.۳۶۰	۹۳.۰۳۳	۹۳.۰۳۳	۹۳.۰۳۳
۲۴	۱.۲۳۴	۰.۳۷۰	۹۴.۳۰۷	۹۴.۳۰۷	۱.۲۳۴	۹۴.۳۰۷	۹۴.۳۰۷	۹۴.۳۰۷
۲۵	۱.۲۰۲	۰.۳۶۱	۹۵.۵۰۹	۹۵.۵۰۹	۱.۲۰۲	۹۵.۵۰۹	۹۵.۵۰۹	۹۵.۵۰۹
۲۶	۱.۱۴۱	۰.۳۴۲	۹۶.۶۵۰	۹۶.۶۵۰	۱.۱۴۱	۹۶.۶۵۰	۹۶.۶۵۰	۹۶.۶۵۰
۲۷	۱.۰۶۸	۰.۳۲۱	۹۷.۷۱۸	۹۷.۷۱۸	۱.۰۶۸	۹۷.۷۱۸	۹۷.۷۱۸	۹۷.۷۱۸
۲۸	۰.۹۳۴	۰.۲۸۰	۹۸.۶۵۲	۹۸.۶۵۲	۰.۹۳۴	۹۸.۶۵۲	۹۸.۶۵۲	۹۸.۶۵۲
۲۹	۰.۷۳۵	۰.۲۲۰	۹۹.۳۸۷	۹۹.۳۸۷	۰.۷۳۵	۹۹.۳۸۷	۹۹.۳۸۷	۹۹.۳۸۷
۳۰	۰.۶۵۲	۰.۱۹۵	۱۰۰.۰۰۰	۱۰۰.۰۰۰	۰.۶۵۲	۱۰۰.۰۰۰	۱۰۰.۰۰۰	۱۰۰.۰۰۰



شکل ۳: نمودار عوامل آزمون منبع: یافته‌های پژوهش

در نمودار (S.P) شکل ۳، مقادیر ویژه روی نمودار به ترتیب سیر نزولی را طی می‌کنند تا از نقطه یک عبور نمایند. اگر موازی محور X یک فاصله بالاتر از محور Y بر روی مدار خطی افقی رسم شود تعداد عاملهای مستخرج از دستگاه تحلیل عاملی نمایش داده خواهد شد. بنابراین با احتساب عامل هفتم که دقیقاً روی خط تقاطع قرار گرفته است تعداد عاملهای دستگاه را به عدد هفت رسانیده است لیک باقی سنگریزه‌های مدل قابلیت تبدیل به عامل را برخوردار نیستند و بنابراین جایی نیز در تحلیل نخواهند داشت و حذف می‌شوند.

جدول ۵- چرخش واریانس و مشخص شدن تعداد نهایی عاملها

متغیر/عامل	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱			.۷۱۹				
۲			.۷۳۴				
۳				.۶۵۶			
۴				.۷۰۳			
۵				.۷۴۵			
۶				.۷۸۷			
۷		.۶۷۶					
۸			.۵۸۰				
۹		.۶۵۶					
۱۰		.۶۹۰					
۱۱		.۶۷۳					
۱۲		.۵۶۳					
۱۳		.۶۳۲					
۱۴					.۸۴۴		
۱۵					.۵۴۳		
۱۶		.۵۶۹					
۱۷		.۵۳۵					
۱۸			.۶۷۵				
۱۹			.۶۳۲				
۲۰	.۶۸۰						
۲۱				.۶۸۱			
۲۲			.۶۵۱				
۲۳					.۵۱۲		
۲۴	حذف	گویه					
۲۵	.۷۲۱						
۲۶	.۷۳۰						
۲۷	.۶۵۸						
۲۸	.۷۷۰						
۲۹	.۶۹۵						
۳۰	.۵۷۲						

در جدول RCM (جدول شماره ۵)، به دلیل اینکه امکان افتادن متغیرها بر یکدیگر موجود است و احتمال آن می رود که متغیرها بر دو یا چند عامل بار شوند نیازمند بارگذاری مجدد می باشد. از آن روی در دستگاه تحلیل عاملی از این جدول استفاده شده تا مقادیر خطای فوق را تا حد امکان کاهش دهد. همانطور که مشاهده می شود پس از فرایند چرخش واریانس، هفت متغیر در عامل نخست، هشت متغیر در عامل دوم، چهار متغیر در عامل سوم، چهار متغیر در عامل چهارم، دو متغیر در عامل پنجم، دو متغیر در عامل ششم و در نهایت دو متغیر نیز در عامل هفتم بارگذاری شده اند. در این فرآیند گویه شماره ۲۴ به علت عدم قرار گرفتن در سنج‌های همگن از فرآیند تحلیل عاملی کنار گذاشته شد. در جدول همانطور که مقادیر درصد تراکمی واریانس تبیین شده نمایش می دهد کلیه عوامل در مجموع ۶۰/۲۱ درصد از نگرش شهروندان شهر قزوین درباره مهاجران افغان را تبیین می کنند. بر این اساس درصد کل واریانس تبیین شده عامل اول ۲۴/۸، عامل دوم ۲۳/۷۸، عامل سوم ۱۲/۹۱، عامل چهارم ۱۱/۸۶، عامل پنجم ۱۰/۱۵، عامل ششم ۸/۶۶ و عامل هفتم ۷/۸۲ درصد از ۱۰۰٪ را به خود اختصاص داده است.

جدول ۶- توصیف الویت گویه‌های عوامل حاصل از تحلیل عاملی اکتشافی (بخش اول پرسشنامه)

ردیف	شماره سوال	گویه	مقادیر ویژه	زیاد	تاحدودی	کم
۱	۲۸	چقدر معتقدید افغانها به وظایف شغلی خود پایبند اند. (عامل اول)	۰/۷۷۰	۲۰۷(٪۵۳٫۹)	۱۱۳(٪۲۹٫۴)	۶۴(٪۱۶٫۷)
۲	۲۶	چقدر معتقدید افغانها افراد صادقی هستند. (عامل اول)	۰/۷۳۰	۷۳(٪۱۹)	۱۶۲(٪۴۲٫۲)	۱۴۹(٪۳۸٫۸)
۳	۲۵	چه اندازه اتباع افغانها را مسولیت پذیر می دانید. (عامل اول)	۰/۷۲۱	۱۱۹(٪۳۱)	۱۲۶(٪۳۲٫۸)	۱۳۹(٪۳۶٫۲)
۴	۲۹	افغانها را چه اندازه خونگرم می دانید. (عامل اول)	۰/۶۹۵	۵۴(٪۱۴٫۱)	۱۶۲(٪۴۲٫۲)	۱۶۸(٪۴۳٫۸)
۵	۲۰	افغانها را تا چه اندازه به مبانی دینی پایبند می دانید. (عامل اول)	۰/۶۸۰	۱۵۰(٪۳۹٫۱)	۱۵۵(٪۴۰٫۴)	۷۹(٪۲۰٫۶)
۶	۲۷	افغانها را چقدر پایبند به قانون می دانید. (عامل اول)	۰/۶۵۸	۵۷(٪۱۴٫۸)	۱۴۳(٪۳۷٫۲)	۱۸۴(٪۴۷٫۹)
۷	۳۰	چه اندازه افغانها را منظم می دانید. (عامل اول)	۰/۵۷۲	۵۸(٪۱۵٫۱)	۱۳۶(٪۳۵٫۴)	۱۹۰(٪۴۹٫۵)
۸	۱۰	حضور افغانها جامعه ما را آسیب پذیر ساخته است. (عامل دوم)	۰/۶۹۰	۲۲۷(٪۵۹٫۱)	۱۰۷(٪۲۷٫۹)	۵۰(٪۱۳)
۹	۷	حضور اتباع افغان باعث گسترش میزان جرم در کشور شده است. (عامل دوم)	۰/۶۷۶	۲۳۳(٪۶۰٫۷)	۹۵(٪۲۴٫۷)	۵۶(٪۱۴٫۶)
۱۰	۱۱	تا چه اندازه افغانها را قابل اعتماد می دانید. (عامل دوم)	۰/۶۷۳	۷۱(٪۱۸٫۵)	۱۰۷(٪۲۷٫۹)	۲۰۶(٪۵۳٫۶)
۱۱	۹	افغانها یکی از عوامل گسترش مصرف مواد مخدر در جامعه اند. (عامل دوم)	۰/۶۵۶	۱۸۹(٪۴۹٫۲)	۸۸(٪۲۲٫۹)	۱۰۷(٪۲۷٫۹)
۱۲	۱۳	حضور افغانها امنیت ملی ما را به مخاطره می اندازد. (عامل دوم)	۰/۶۳۲	۲۱۶(٪۵۶٫۳)	۹۱(٪۲۳٫۷)	۷۷(٪۲۰٫۱)
۱۳	۱۶	دولت باید از مهاجرت افغانها به ایران جلوگیری کند. (عامل دوم)	۰/۵۶۹	۲۹۹(٪۷۷٫۹)	۵۸(٪۱۵٫۱)	۲۷(٪۷)
۱۴	۱۲	از دواج زنان ایرانی با اتباع افغان تهدیدی برای نهاد خانواده است. (عامل دوم)	۰/۵۶۳	۲۶۶(٪۶۹٫۳)	۵۶(٪۱۴٫۶)	۶۲(٪۱۶٫۱)
۱۵	۱۷	کشور افغانستان مخاطره ای برای تمامیت ارضی ما است. (عامل دوم)	۰/۵۳۵	۱۷۹(٪۴۶٫۶)	۸۲(٪۲۱٫۴)	۱۲۳(٪۳۲)
۱۶	۲	اتباع افغان تا چه اندازه باعث کاهش فرصت‌های شغلی می شوند. (عامل سوم)	۰/۷۳۴	۲۳۱(٪۶۰٫۲)	۸۸(٪۲۲٫۹)	۶۵(٪۱۶٫۹)
۱۷	۱	آیا بین بیکاری جوانان و حضور اتباع افغان ارتباطی وجود دارد. (عامل سوم)	۰/۷۱۹	۲۲۶(٪۵۸٫۹)	۸۶(٪۲۲٫۴)	۷۲(٪۱۸٫۸)

۴	۱۸	حضور افغانها بر نرخ دستمزدهای کارگری تاثیر دارد.(عامل سوم)	۰۷۰۳	۲۶۹(%۷۰.۱)	۷۳(%۱۹)	۴۲(%۱۰.۹)
۲۲	۱۹	تا چه اندازه افغانها فرهنگ کار پیدی جوانان را تحت تاثیر قرار داده اند. (عامل سوم)	۰۶۵۱	۲۳۹(%۶۲.۲)	۹۷(%۲۵.۳)	۴۸(%۱۲.۵)
۶	۲۰	نقش اتباع افغان در کارآفرینی و تولید در ایران چقدر است.(عامل چهارم)	۰۷۸۷	۴۰(%۱۰.۴)	۶۲(%۱۶.۱)	۲۸۲(%۷۳.۴)
۵	۲۱	کشور ما به لحاظ اقتصادی چه اندازه از حضور افغانها سود برده است.(عامل چهارم)	۰۷۴۵	۱۰۵(%۲۷.۳)	۱۰۲(%۲۶.۶)	۱۷۷(%۴۶.۱)
۳	۲۲	مهاجرین افغان را تا چه اندازه صاحب تخصص می دانید.(عامل چهارم)	۰۶۵۶	۴۵(%۱۱.۷)	۹۱(%۲۳.۷)	۲۴۸(%۶۴.۶)
۸	۲۳	مشارکت افغانها در فعالیتهای اجتماعی داوطلبانه چشمگیر است.(عامل چهارم)	۰۵۸۰	۳۹(%۱۰.۲)	۹۱(%۲۳.۷)	۲۵۴(%۶۶.۱)
۱۸	۲۴	نامنی مرزهای شرقی تا چه حدی به هم مرزی با افغانستان مرتبط است.(عامل پنجم)	۰۶۷۵	۲۵۰(%۶۵.۱)	۹۰(%۲۳.۴)	۴۴(%۱۱.۵)
۱۹	۲۵	اغلب اتباع افغان بصورت غیر قانونی وارد ایران می شوند.(عامل پنجم)	۰۶۳۲	۳۲۳(%۸۴.۱)	۴۸(%۱۲.۵)	۱۳(%۳.۴)
۲۱	۲۶	تا چه اندازه افغانها را به لحاظ فرهنگی غنی می شمارید.(عامل ششم)	۰۶۸۱	۴۴(%۱۱.۵)	۱۲۱(%۳۱.۵)	۲۱۹(%۵۷)
۲۳	۲۷	چه اندازه معتقدید که افغانها افرادی مطلع و آگاه هستند.(عامل ششم)	۰۵۱۲	۳۰(%۷.۸)	۱۲۲(%۳۱.۸)	۲۳۲(%۶۰.۴)
۱۴	۲۸	تا چه اندازه حاضرید به افغانستان سفر نمایید.(عامل هفتم)	۰۸۴۴	۳۶(%۹.۴)	۱۷(%۴.۴)	۳۳۱(%۸۶.۲)
۱۵	۲۹	نام کشور افغانستان برای ما توام با احساس نامنی است.(عامل هفتم)	۰۵۴۳	۲۵۹(%۶۷.۴)	۷۵(%۱۹.۵)	۵۰(%۱۳)

منبع: یافته های پژوهش

جدول ۷- سنجش نگرش شهروندان مبتنی بر طیف بوگاردوس (بخش دوم پرسشنامه)

سنجه	وزن سنجه	درصد پاسخهای مثبت	درصد پاسخهای منفی
حاضریم برادر یا خواهرم با یک افغان ازدواج کند	۷	۱	۹۹
حاضریم با یک افغان دوست باشم	۶	۳۱,۵	۶۸,۵
حاضریم با یک افغان همسایه باشم	۵	۲۰,۸	۷۹,۲
حاضریم با یک افغان در یک محله زندگی کنم	۴	۲۶	۷۴
حاضریم با یک افغان همشهری باشم	۳	۲۶,۸	۷۳,۲
حاضریم با یک افغان در یک شهر زندگی کنم	۲	۲۷,۹	۷۲,۱
افغانها باید از کشور ما بیرون بروند	۱	۷۴,۵	۲۵,۵

منبع: یافته های پژوهش

در پژوهش پیش روی ۳۰ شاخص انتخابی از طریق مدل تحلیل عاملی به ۷ عامل کاهش یافت و سهم هر عامل در تعیین نگرش شهروندان قزوین مشخص گردید (نگاه کنید به جدول شماره ۵ و ۶). مولفه اول عمدتاً دربردارنده عامل شخصیتی و مولفه دوم عامل اجتماعی را منعکس می کند. بیش از یک دوم شاخصها در دو عامل شخصیتی و اجتماعی بارگذاری شده اند. سایر عاملها هم به ترتیب عامل اقتصادی، عامل تولیدی، عامل امنیتی، عامل فرهنگی و عامل جاذبه ایی نام گذاری شدند. در برشماری عوامل ۷ گانه و میزان اثر گذاری هر یک از عوامل مذکور بر سازه پژوهش، عامل شخصیتی با ۷ سنجه مورد نظر نشان داد که این عامل بیشترین نقش را در ایجاد آن نگرش منفی شهروندان نسبت به مهاجران دارد. این نتیجه گیری همدریف با همان تحلیلی است که پارسونز در شرح مدل سیبرنتیک در ذیل نظام شخصیتی تبیین می کند. همو معتقد است گرچه مواد اصلی ساختار شخصیت از طریق اجتماعی شدن نظامهای اجتماعی و فرهنگ استخراج می شود اما با این همه شخصیت از طریق پیوندهایش با ارگانیک خود و بی همتایی تجربه زندگی شخصی اش، به نظام مستقلی تبدیل می شود [به عبارتی] نظام شخصیتی

یک پدیده ثانویه نیست (ریترز، ۱۳۹۴، ۱۳۹). از میان ۷ گویه عامل اول "پایبندی افغانها به وظایف شغلی خود" بیشترین اهمیت را نزد شهروندان داشته است. اکثریت شهروندان مهاجرین افغان را پایبند به وظایف شغلی خود می دانند. به نظر می رسد دلیل این پایبندی را بتوان در احساس ترس و عدم امنیت شغلی مهاجرین جستجو نمود زیرا کارگران افغان اعم از قانونی و غیر قانونی، در صورت صلاحدید کارفرمایان به راحتی از کار برکنار شده و هیچ گونه اطمینان شغلی ندارند.

نظام اجتماعی از یک طرف به نظام شخصیتی هویت می بخشد و از سوی دیگر زمینه و بستری برای شکل دادن به کنشهای متقابل اجتماعی میان جامعه شهروندان و مهاجرین افغان است. همانطوری که یافته‌های پژوهش نشان داد این عامل به عنوان دومین عامل اثر گذار در ایجاد نگرش منفی نسبت به مهاجران است. پدیده ازدواج با بومیان، گسترش جرم در جامعه، اعتماد به مهاجران و ... محصول برخورد کنشگران در عرصه‌های اجتماعی است. از بین ۸ گویه عامل اجتماعی "حضور افغانها جامعه ما را آسیب پذیر کرده است" اهمیت بیشتری نسبت به سایر متغیرها در این عامل داشته است. علت آن را باید در استمرار طولانی مدت حضور مهاجرین در کشور میزبان دانست.

عامل اقتصادی در پژوهش حاضر به عنوان عامل مداخله گر و واسطه لحاظ شده است که رسالتش تطبیق نیازهای جامعه با محیط اجتماعی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شهروندان حضور مهاجران افغان را مانع دستیابی به فرصتهای شغلی می انگارند و همین عامل سبب مخدوش شدن چهره افغانها در نزد شهروندان جامعه مورد مطالعه است. لذا شهر به عنوان یک سیستم موجود در انطباق خودش با موقعیتی که در آن قرار گرفته است ناموفق بوده در نتیجه سبب طرد افغانها را فراهم کرده است تا جذب آنها را. بی کاری جوانان، کاهش فرصتهای شغلی و افزایش نرخ دستمزدهای کارگری مصادیق این رویکرد هستند. همچنین عدم تخصص گرایی مهاجران، فقدان کارآفرینی و عدم شکل گیری کنشهای داوطلبانه اقتصادی که در ذیل عامل تولیدی در نظر گرفته شده اند منبث از این عدم انطباق محیط اجتماعی بانیاذهای اقتصادی است.

عامل سیاسی به عنوان پنجمین عامل در ایجاد نگرش منفی شهروندان می باشد. به دلیل پهناور بودن طول مرزهای کشور و خصوصیات جغرافیایی آن معمولاً کنترل مرز بسیار سخت و دشوار است بنابراین مهاجران به راحتی می توانند به ایران وارد و یا از آن خارج شوند. این مسئله امنیت مرزهای شرقی را به خطر انداخته است. همانطوری که رسالت سیستم اجتماعی پارسونز در تبیین نظام سیاسی دستیابی به اهداف، تعیین شده است و ورود غیر قانونی اتباع کشور افغانستان از یکسو و ایجاد تنش در مرزهای جغرافیایی به دلیل همجواری با کشور افغانستان از دیگر سو نظام سیاسی را با چالشهای زیادی در دستیابی به مقاصد خود مواجه ساخته است و به تدریج این گفتمان مسلط از طریق نظام سیاسی به حوزه عمومی رسوخ نموده است.

عامل فرهنگی در مدل سیبرنتیک دستگاه پارسونز عامل مسلط است و نتایج تحقیق نیز می بایستی برتری عامل فرهنگ را نشان می داد. ولی یافته‌ها این عامل را در درجه ششم قرار داد. علت این را باید در تغییر پارادایمی دانست که از زمان نگارش کتاب پارسونز در ۱۹۵۱ ایجاد شده است. پارسونز کارکرد نظام فرهنگی را حفظ و نگه داشت الگوهای فرهنگی حاکم بر جامعه می دانست که منتج از جامعه شناسی محافظه کارانه وی بود اما دقیقاً از دهه ۱۹۵۰ به بعد است که جهان شاهد یک تغییر پارادایمی از بنیاد گرایی فرهنگی به سمت پلورالیسم فرهنگی است.

ضعف و فقر در خرده فرهنگ مهاجر افغان منجر به عدم شکل‌گیری موضع مخالف یا ظهور مقاومت شهروندان در برابر فرهنگ مهاجرین شده است. لازم است اشاره شود شهروندان به ندرت علاقه داشتند که در این مصاحبه حضور یابند و پرسش‌نامه‌ها را تکمیل کنند لذا گاهی اوقات به اصرار محقق مبادرت به این کار می‌کردند.

نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان دادند که در مجموع شهروندان نظر مطلوبی نسبت به اتباع مهاجر افغانستان ندارند بطوریکه میانگین درصد پاسخ‌های مثبت این جامعه آماری بدون احتساب سنجه منفی ۲۲,۳۳ درصد و میانگین درصد پاسخ‌های منفی ۷۷,۶۶ درصد می‌باشد. لیک همانگونه که مشاهده می‌گردد پذیرش کامل افغانها مبتنی بر طیف بوگاردوس با تنها ۱ درصد و طرد کامل آنان نیز با ۷۴ درصد، حکایت از فاصله اجتماعی شدید میان افغانها و جامعه مورد پژوهش دارد. نتایج حاصله از این رویکرد موید پژوهشی است که توسط شاطریان و همکاران (۱۳۹۴) با همین موضوع مطالعه در شهر آران و بیدگل نسبت به مهاجران اتباع افغانستان ساکن در بافتهای فرسوده انجام پذیرفته است. یافته‌های پژوهش مذکور نیز حاکی از وجود نگرش منفی (پیشداوری نسبت به مهاجران اتباع افغانستان) در جامعه مورد مطالعه است. همچنین این یافته‌ها مطابق پژوهش دیگری است که توسط دهقانی‌هامانی (۱۳۹۰) انجام شده و فاصله اجتماعی معناداری میان مردم ایران و مهاجرین افغان وجود دارد.

به نظر می‌رسد یافته‌های این پژوهش چندان با نظریه سیبرنتیک پارسونز انطباق ندارد. این نظریه فرهنگ را به عنوان عامل مسلط معرفی می‌کند در صورتی که در مطالعه حاضر فرهنگ در جایگاه ششم و پیش از آن عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و شخصیتی قرار گرفته است. با این حال ممکن است بافت جامعه مورد مطالعه بر یافته‌ها اثر گذار بوده باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد که مطالعات مشابه نیز در دیگر نقاط کشور و یا کشورهایی که مهاجران افغانستان را در خود جای داده‌اند، از قبیل پاکستان، در خصوص نگرش به مهاجران افغان صورت پذیرد تا مشخص گردد که آیا این نظریه تایید می‌گردد یا نیاز به اصلاح دارد. با توجه به اینکه عوامل اول تا سوم (شخصیتی، اجتماعی و اقتصادی) نقش مهم تری را نسبت به سایر عوامل در نگرش شهروندان جامعه میزبان به مهاجران افغان دارند، در نظر گرفتن تمهیدات لازم برای اصلاح رویکرد شهروندان نسبت به مهاجران توسط مسئولین شهری و کشوری ضروری است. زیرا فاصله اجتماعی شدیدی میان مهاجران افغان و شهروندان وجود دارد. همچنین جامعه مورد مطالعه این پژوهش علاوه بر مهاجرین قانونی افغان [که دارای مدارک هویتی از قبیل کارت آمایش و یا گذرنامه می‌باشند]، دارای جمعیت مهاجرین غیر قانونی افغان نیز می‌باشد که به صورت فصلی و یا دائمی در سطح استان پراکنش دارند. تعداد آنها دقیقاً مشخص نیست. بیشتر پیامدها و آسیبهای عوامل ذکر شده از سوی این گروه از مهاجرین، می‌باشد و ساماندهی آنها نیز تاکنون موفقیت آمیز نبوده است. به نظر می‌رسد دلایل آن در سه عامل زیر نهفته باشد: اول؛ شکل و ماهیت ارتباط مابین دستگاههای دولتی متولی، در امر ساماندهی؛ بین دستگاههای اجرایی دخیل در امر ساماندهی غیرمجازین (اداره کل تعاون، کارورفاه اجتماعی، اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی استانداری، اطلاعات، دادگستری و...) نه تنها همدلی و هماهنگی وجود ندارد بلکه رفتارها و سیاستهای اعمالی آنها نیز نسبت به اتباع متناقض می‌باشد. لذا بررسی چرایی عدم هماهنگی مابین این دستگاهها ضرورت دارد. دوم؛ رفتار و عملکرد واقعی شهروندان نسبت به اتباع غیر مجاز افغان؛ عموماً بر خلاف قوانین مدنی کشور می‌باشد و نسبت به

قوانین بی اعتنا و یا اطلاعی از آن ندارند. به عنوان نمونه ازدواج مردان افغان با بانوان ایرانی در خانواده‌هایی که دچار فقر فرهنگی و اقتصادی اند منجر به ایجاد و تحکیم نوعی علقه اجتماعی می‌گردد که برخورد دولت با غیر مجازین را با چالشهای زیادی مواجه می‌نماید. همچنین واگذاری منازل مسکونی در قالب اجاره یا رهن کامل به اتباع غیر مجاز در مناطق ممنوعه با انگیزه‌های منفعت طلبانه اقتصادی شهروندان صورت می‌پذیرد که در این خصوص مشاورین املاک نیز ذینفع می‌باشند. همچنین بکارگماری و اشتغال اتباع غیر مجاز به دلیل صرفه اقتصادی توسط کارفرمایان ایرانی است. سوم؛ پراکنش جغرافیایی اسکان اتباع در سطح استان؛ بسیاری از اتباع در مناطقی سکونت دارند که بر اساس مصوبه دولت، جزء مناطق ممنوعه [به غیر از بخش مرکزی و بخش کوهین از توابع شهرستان قزوین] به لحاظ سکونت و اشتغال محسوب می‌شوند و از بیم دستگیری و طرد شدن از کشور در مناطق دور افتاده روستایی به دور از انظار به حیات خود ادامه می‌دهند. در پایان موارد زیر به عنوان راهکار به مسئولین محلی و استانی پیشنهاد می‌گردد: ۱- ایجاد بانک اطلاعات از ورود و خروج، تردد و اقامت و تمامی اطلاعات هویتی اتباع خارجی غیر مجاز؛ دستگاه مسئول، استانداری قزوین با همکاری سایر دستگاههای مرتبط ۲- شناسایی و تشدید برخورد قانونی با کارفرمایان متخلف که اقدام به بکارگیری اتباع خارجی غیر مجاز می‌نمایند؛ دستگاه مسئول، اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان با همکاری سایر دستگاههای مرتبط. ۳- افزایش بازرسی و نظارت بر بنگاه‌ها و کارخانجات، موسسات و شرکتها و کارگاه‌های تولیدی و خدماتی جهت عدم بکارگیری اتباع خارجی غیر مجاز؛ دستگاه مسئول، اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان با همکاری سایر دستگاههای مرتبط. ۴- شناسایی بازار کار استان و شهرستانها و تهیه نقشه نیازمندی مناطق به نیروی کار خارجی هر فصل؛ دستگاه مسئول، اداره کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان؛ با همکاری سایر دستگاههای مرتبط. ۵- ایجاد شعب تخصصی ویژه رسیدگی به تخلفات اتباع بیگانه در استان؛ دستگاه مسئول، دادگستری استان با همکاری سایر دستگاههای مرتبط. ۶- برخورد با افرادی که اقدام به ثبت شرعی ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی می‌نمایند؛ دستگاه مسئول، دادگستری استان با همکاری سایر دستگاههای مرتبط.

توضیحات: این مقاله برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول (حسین کشاورز قاسمی) با عنوان «بررسی تطبیقی مهاجرت جمعیتی به قزوین قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران و پیامدهای سیاسی آن» در دانشکده علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد. از اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی استانداری قزوین بابت همکاری با نویسنده تشکر می‌گردد.

منابع

- اخلاقی، آمنه، علی یوسفی، و غلامرضا صدیق اورعی. (۱۳۹۵). سردی عاطفی؛ احساسات مهاجر درباره جامعه میزبان با تکیه بر روایت‌های مهاجران افغان ساکن مشهد، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، بهار و تابستان، سال هفتم، شماره ۱: ۲۹-۵.
- ارشاد، فرهنگ، و صدف مینا. (۱۳۸۹). مهاجرت، نابرابری و پیامدهای آن، مجله تحلیل اجتماعی، شماره ۵۹/۴.
- ابراهیمی، سعیده، و عبدالحسین فرج پهلوی. (۱۳۸۹). رویکردی سایبرنتیکی به سیستم داوری مقالات در مجلات علمی، فصلنامه کتاب، شماره ۸۲: ۱۸۶-۱۹۸.

- ایراندوست، کیومرث، محمد حسین بوچانی، و روح الله تولایی. (۱۳۹۳). تحلیل دگرگونی الگوی مهاجرت داخلی با تاکید بر مهاجرت‌های شهری، فصلنامه مطالعات شهری، بهار، شماره ۶: ۱۰۵-۱۱۸.
- بوربور، ترانه (۱۳۹۳). مهاجران و راه‌های گذار از احساس تبعید: بررسی رهیافت‌های نظری، فصلنامه علوم اجتماعی، پاییز، شماره ۶۶: ۲۵۵-۲۸۵.
- بزی، خدارحم (۱۳۸۵). بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجران افغانی در شهر زابل. فصلنامه چشم انداز جغرافیایی، سال ۱، پاییز و زمستان، شماره ۳: ۲۳-۳۶.
- پاپلی یزدی، محمد حسین، و حسین رجبی سناجردی. (۱۳۹۲). نظریه‌های شهر و پیرامون، تهران: انتشارات سمت.
- دهقانی‌هامانی، مجید (۱۳۹۰). بررسی فاصله روانی- اجتماعی بین مردم ایران و مهاجرین افغان و تاثیر آن بر جرائم ارتكابی، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر علی اصغر نژاد فرید، دانشکده حقوق، دانشگاه پیام نور تهران
- ریترز، جورج (۱۹۸۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی (۱۳۹۴)، تهران: انتشارات علمی.
- زرقانی، هادی، و زهرا موسوی. (۱۳۹۲). مهاجرت‌های بین‌المللی و امنیت ملی، فصلنامه مطالعات راهبردی، بهار، سال ۱۶، شماره ۱: ۷-۲۶.
- زرقانی، هادی، محمد قنبری و مرتضی رضوی نژاد (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل راهبردهای مدیریت مهاجران افغانستانی استان خراسان رضوی SWOT با استفاده از مدل ANP، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۴۹، شماره ۲، تابستان، صص ۲۸۹-۳۰۵.
- زنجانی، حبیب... (۱۳۹۳). مهاجرت، تهران: نشر سمت.
- سجاد پور، محمد کاظم (۱۳۸۴). چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی در مدیریت مهاجرت بین‌المللی مطالعه موردی ایران، مجله تحقیقات جغرافیایی، پاییز، شماره ۷۸: ۹-۳۰.
- شاطریان، محسن، اسما عسگری کویری، و فاطمه فخری. (۱۳۹۴). مطالعه و بررسی نگرش مردم شهر آرآن و بیدگل نسبت به مهاجران افغانی ساکن در بافت‌های فرسوده، همایش ملی بافت‌های فرسوده و تاریخی شهری: چالش‌ها و راهکارها، کاشان، دانشگاه کاشان.
- شاطریان، محسن، و محمود گنجی پور (۱۳۸۹). بررسی تاثیر مهاجرت افغانها بر شرایط اقتصادی و اجتماعی شهر کاشان، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، زمستان، سال ۱، شماره ۳: ۸۳-۱۰۲.
- ظاهرپور، فیروزه، رضا زمانی، و نیکچهره محسنی. (۱۳۸۴). مطالعه مقایسه‌ای پایه‌های فردی، شناختی، و انگیزشی پیشداوری نسبت به مهاجران افغان، نشریه پژوهش‌های روان‌شناختی، دوره ۸، شماره ۳ و ۴: ۷-۲۸.
- عیسی زاده، سعید، و مهران جهانبخش. (۱۳۹۱). مهاجرت غیرقانونی و تبعات اقتصادی آن در کشورهای میزبان (با تاکید بر مهاجران افغانی در ایران)، راهبرد اجتماعی فرهنگی، بهار، سال ۱، شماره ۲.
- عبدی زرین، سهراب، نسترن ادیب راد، سید جلال یونسی، و علی عسگری. (۱۳۸۷). رابطه سبک‌های هویت و خود کارآمد پنداری فردی و جمعی: مقایسه دانش‌آموزان پسر دبیرستانی ایرانی و افغانی ساکن قم، فصلنامه روان‌شناسی کاربردی، پاییز، سال ۲، شماره ۸: ۷۰۰-۶۸۶.
- علوی، محمود (۱۳۸۱). تاثیر مهاجرت افغانه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (با تاکید بر مسئله اشتغال)، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر ابوالفضل شکوری، گروه علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا، و یحیی علی بابایی. (۱۳۸۱). بررسی عوامل موثر بر بازگشت مهاجرین افغانی با تکیه بر ساکنین شهرک گلشهر مشهد، نامه علوم اجتماعی، پاییز و زمستان، شماره ۲۰: ۹۰-۷۱.
- غیاثوند، احمد (۱۳۸۷). کاربرد آمار و نرم افزار SPSS در تحلیل داده‌ها، تهران: نشر لویه.
- کاظمی، امیر (۱۳۸۷). تاثیر مهاجرت اتباع افغانی در بزه کاری آنان در شهر مشهد، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر جاوید صلاحی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی مشهد.

میرزایی، حسین (۱۳۹۳). مطالعه انسان شناختی هویت زبانی مهاجران افغان در ایران. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هشتم، پاییز، شماره ۳: ۱۰۹-۱۲۸.

محمودیان، حسین (۱۳۸۶). مهاجرت افغانها به ایران: تغییر در ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و انطباق با مقصد جامعه، مجله نامه جمعیت شناسی ایران، زمستان، شماره ۴: ۴۲-۶۹.

ماهر، فرهاد (۱۳۷۳). آثار کارگران کشاورز افغان بر جامعه روستایی ایران، اقتصاد کشاورز و توسعه، تابستان، شماره ۶: ۱۸۰-۱۹۸. نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران.

وحدت آزاد، فرشاد (۱۳۹۱). بررسی علل سیاسی- اجتماعی مهاجرت افغانها به ایران (پس از انقلاب اسلامی)، پایان نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر محمد علی خسروی، گروه علوم سیاسی واحد تهران مرکزی.

وثوقی، منصور، و مجید حجتی. (۱۳۹۱). مهاجران بین الملل، مشارکت کنندگان در توسعه زادگاهی؛ مورد مطالعه شهر لار، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، بهار، سال ۴، شماره ۲.

Abbasi-Shavazi MJ, et al. (2015) **Immigrant–native fertility differentials: The Afghans in Iran.** Asian and Pacific Migration Journal. 24(3) :273–297. DOI: 10.1177/0117196815594718.

Abbasi-Shavazi MJ and Sadeghi R (2014) **Socio-cultural adaptation of second - generation Afghans in Iran.** International Migration. First published online 10 January 2014. DOI: 10.1111/imig.12148.

Abbasi-Shavazi MJ, Glazebrook D, Jamshidiha G, Mamoudian H and Sadeghi R (2005) **Return To Afghanistan? A Study of Afghans living in Tehran,** Case Study Series. Faculty of Social Sciences University of Tehran.

Giles, wenona. (2013). **class, contention, and a world in motion,** edited by winnie lem and pauline gardiner barber: 23-40, Berghahn Books. WWW.berghahnbooks.com

Grare, Frederic and Maley, William (2011), **The Afghan Refugees in Pakistan.** Middle East Institute, pour la Recherche Strategique.

Kronenfeld, Daniel A (2011); “ **can Afghanistan Cope with Returnees? A Look at some New Data**”. Middle East Institute, pour la Recherche Strategique.

Koepke, Bruce (2011), **The Situation of Afghans in the Islamic Republic of Iran Nine Years After the Overthrow of the Taliban Regime in Afghanistan**”. Middle East Institute, pour la Recherche Strategique.

Mohmand, rostum shah, Hon. (2010). “**The Saga of Afghan Refugees in Pakistan**”. Middle East Institute, pour la Recherche Strategique.

Naghshnejad, Maryam (2015). **Children of Afghan Migrants in Iran.** Institute for the study of labor (IZA) Bonn, Germany

Pour Rohani, Sarah (2014). **Afghan Immigrants in Iran and Citizenship.** Department of Government and Civilization Studies Faculty of Human Ecology, Universiti Putra Malaysia (UPM). Journal of Public Administration and Governance. Vol. 4, No. 4